



## کشاورزی، توسعه و دموکراسی در ایران

گفت‌وگو با کاووس واضحی - بخش نخست

**کاووس واضحی** - متولد ۱۳۲۴ و دارای مدرک کارشناسی اقتصاد و کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی است. آقای واضحی از کاندیداهای مورد حمایت طیف نیروهای ملی - مذهبی در مجلس ششم بوده و در زمینه نهادهای اجتماعی فعالیت دارد. ایشان در آثار اندیشمندی چون مارکس، انگلس، لنین و کائوتسکی مطالعاتی داشته و تحقیقات بسیاری در زمینه کشاورزی و مسائل ارضی ایران نگاشته است. مطالعات و پژوهش‌های وی می‌تواند به آسیب‌شناسی ساختاری گذار به دموکراسی در ایران کمک کند. این گفت‌وگو بر مبنای مباحث بنیادی مهندس عزت‌الله سبحانی انجام گرفته است.

خاستگاه دگرگونی‌های اجتماعی نیز بوده، مهم‌ترین تحول تاریخی و دستاورد اجتماعی بشر که از آن با عنوان انقلاب ییاد شده بر بستر کشاورزی و در ارتباط با آن شکل گرفته است: انقلاب نوسنگی که بایبیدایش بذر گیاهان غلات آغاز شد، از نظر کاهش وابستگی به طبیعت، ایجاد ذخیره مواد غذایی، اسکان و استقرار بشر و تشکیل هسته اولیه شهر، ممکن است در مقایسه با



کشفیات معاصر ساده تلقی شود، ولی موجب تحولی عظیم در تاریخ بوده است. از سوی دیگر خاستگاه درونی و اساس انقلاب صنعتی تحولانی بوده است که در عرصه کشاورزی به وجود آمد. خلاصه آن که دگرگونی در زندگی بشر، رشد تمدن‌ها یا آنچه که امروزه توسعه لقب گرفته، اساساً ناشی از اضافه تولیدی بوده که از

بخش کشاورزی حاصل شده. افول تمدن‌ها و ملت‌ها را نیز می‌توان مرتبط با گسترش نیافتن ظرفیت‌های تولیدی آن جوامع دانست. محصول اضافی کشاورزی مبنای تحولات عمیق در زمینه‌های انباشت سرمایه، تجارت و صنعت بوده است. توسعه غرب بر این روند استوار بوده است. همگام با ظهور علم اقتصاد و توسعه، کشاورزی از جنبه نظری نیز جایگاه مهمی پیدا نمود. اولین گروهی که کشاورزی را با

ضمن خوش‌آمدگویی و تشکر از حضورتان در دفتر نشریه، در سرآغاز بحث از جایگاه کشاورزی از جنبه‌های نظری و عملی در توسعه ملی سخن بگوئید و بفرمایید تجربه کشورهای توسعه‌یافته در این زمینه چگونه ارزیابی می‌شود؟

پیش از هر چیز لازم می‌دانم از نشریه وزین چشم‌انداز ایران به جهت علاقه‌مندی به مسئله کشاورزی و توسعه و دعوتی که از اینجانب به عمل آورده

تشکر کنم. برای اینکه وارد بحث شویم و مروری تاریخی به نقش کشاورزی در توسعه و دگرگونی‌های اجتماعی داشته باشیم، باید ببینیم کشاورزی چه نقشی در فعالیت‌های بشر داشته است؟

پس از مرحله گردآوری خوراک، فعالیت بشر عمدتاً متکی به کشاورزی بوده. در قرون اولیه، میانه و در دنیای متمدن نیز بخش مهمی از فعالیت اقتصادی بشر مبتنی بر کشاورزی بوده است. منتها تفاوت در این است که با گذر تاریخ، نقش کشاورزی از نظر تعداد فعالان کاهش یافته است. یعنی هر چه از تاریخ بشر می‌گذرد، افراد کمی از آحاد ملت به کشاورزی می‌پردازند. این افراد بیشتر به بخش‌های دیگر از جمله؛ صنعت و خدمات روی می‌آورند. کشاورزی

**رشد اقتصادی که مضمون و محتوای اصلی علم اقتصاد کلاسیک را تشکیل می‌داد، عمدتاً حول محور کشاورزی مطرح شده و تئوری توسعه اقتصادی آدام اسمیت که می‌توان آن را نظریه گذار از فتوودالیزم به صنعتی شدن تلقی نمود، بر کشاورزی استوار بود**

تأکید و توجه علمی مورد نظر قرار داد، فیزیوکرات‌ها بودند. در رأس آنها، دکتر فرانسواکنه (Fransowa Keney) دریافت که پیوندهای کشاورزی فرانسه با دیگر بخش‌های اقتصادی دارای بیشترین اهمیت بوده و لذا اقتصاد را زمانی رو به رشد می‌دانست که اصول کشاورزی بر آن حاکم باشد. دکتر کنه گرچه در کشاورزی به لحاظ محدود دانستن ارزش اضافی فقط به حوزه فعالیت کشاورزی به نوعی رومانسیسم دچار شده بود، آحاد ملت را به سه طبقه مولد، مالک و سترون تقسیم نمود: دکتر کنه کشاورزی را تنها قلمرو مولد اقتصاد دانسته و بر همین مبنا توسعه کشاورزی را توصیه می‌کرد. رشد اقتصادی که مضمون و محتوای اصلی علم اقتصاد کلاسیک را تشکیل می‌داد، عمدتاً حول محور کشاورزی مطرح شده و تئوری توسعه اقتصادی آدم اسمیت که می‌توان آن را نظریه گذار از فئودالیسم به صنعتی شدن تلقی نمود، بر کشاورزی استوار بود. آدم اسمیت اولویت‌های سرمایه‌گذاری را اول در کشاورزی و سپس صنعت و تجارت می‌دانست. به اعتقاد او، رشد اقتصادی در یک جامعه سرمایه‌داری در سایه وجود مواد غذایی ارزان قیمت ممکن بوده و در این صورت است که انباشت سرمایه در صنعت، تولید و در نهایت افزایش درآمد ملی تحقق می‌یابد، عمده مباحث و حوزه تحلیل مارکس که در اقتصاد سیاسی وی مطرح شده، بر محور مسئله کشاورزی و مناسبات تولیدی جامعه است.

نظریه‌های مربوط به جایگاه بخش کشاورزی در توسعه اقتصادی دارای فراز و نشیب بوده است. این فراز و نشیب را می‌توان در سه دوره تفکیک کرد: دوره اول مربوط به مکاتب اولیه اقتصادی که کشاورزی را محور توسعه می‌دانستند. در دوره دوم تحولات صنعتی نسبت به کشاورزی پیشی می‌گیرد و در دوره سوم نوعی موازنه منطقی بین نقش کشاورزی و دیگر بخش‌های اقتصادی به وجود آمده است. در چارچوب دیدگاه اخیر، یعنی موازنه منطقی بین کشاورزی و دیگر بخش‌ها حل مسئله ارضی و توجه به ظرفیت‌های موجود کشورها مورد توجه می‌باشد، نه محوریت اجباری بخش کشاورزی برای توسعه. در حال حاضر اطلاق توسعه نیافتگی به ایران از هوش، ذکاوت یا قد و وزن مردم این سرزمین ناشی نمی‌شود، بلکه دقیقاً از این مسئله ناشی می‌شود که این کشور توانایی تلفیق منابع تولید و استفاده از ظرفیت‌های تولیدی جامعه را ندارد.

از نظر کارشناسان، کوشش‌هایی که تاکنون برای توسعه در ایران انجام گرفته، ضعیف بوده. علاوه بر اینکه در کشور فقر،

بیکاری و بی‌عدالتی هست، ظرفیت‌های تولیدی جامعه (به‌عنوان اساس توسعه‌یافتگی) افزایش قابل توجهی حتی در مقایسه با کشورهای در حال توسعه نکرده است. این ظرفیت‌ها در بخش کشاورزی و روستاها نهفته است.

**با توجه به اهمیت کشاورزی در توسعه؛ توسعه نیافتگی ایران (در سطح کلان) تا چه حدی با مسئله کشاورزی در ارتباط می‌باشد؟**

بخش‌های اقتصادی؛ کشاورزی، صنعت و خدمات به هم تنیده و معمولاً در یک سطحی از توسعه قرار می‌گیرند. ما می‌توانیم از نابسامانی صنعت یا خدمات یک کشور، به نابسامانی کشاورزی آن کشور پی ببریم و برعکس از نابسامانی کشاورزی به نابسامانی صنعتی نایل شویم. تعیین تقدم و تأثیر یکی بر دیگری کار ساده‌ای نیست. آن‌گونه که کشاورزی سامان یافته می‌تواند بسترهای صنعت خوب را فراهم نماید، صنعت خوب نیز می‌تواند موجب کشاورزی خوب باشد. منتها به‌طور طبیعی و در چشم‌انداز اولیه، کشاورزی در رأس بخش‌های اقتصادی قرار گرفته و به نوعی تقدم می‌یابد؛ چرا که فعالیت اقتصادی از کشاورزی آغاز و سپس به دیگر بخش‌ها ختم می‌شود.

به نظر می‌رسد علت توسعه نیافتگی ایران در توسعه نیافتگی کشاورزی این کشور نهفته است. این رکود و پس افتادگی بخش کشاورزی بوده که نتوانسته در زمان مناسب تأمین و تضمین لازم را برای توسعه دیگر بخش‌ها ایجاد نماید. در مرحله بعدی، این ضعف بنیادی صنایع بویژه ناهمپیوندی صنایع و کشاورزی بوده که تکانه‌های لازم برای تغییر جهت به سمت کشاورزی تجاری و مدرن و تحرک بیشتر برای کشاورزی ایجاد نموده است.

**ادعای شما مورد پرسش ماست. شما می‌گویید که علت توسعه نیافتگی ایران در توسعه نیافتگی کشاورزی است. به مسئله**

ارضی و عواملی مثل مدیریت اشاره‌ای کردید. تجربه کلاسیک می‌گوید کشاورزی در کشورهای فرانسه و انگلیس به روابط دولت و مردم و طبقه اشراف و اقطاع دهقانی به تحولاتی رسیده است، ولی در کشورهایی مثل ژاپن، چین، هندوستان و شوروی رشد کشاورزی با برنامه‌ها و هدایت دولت بوده و به انباشتی انجامیده که به صنعتی شدن کمک کرده است. به اعتقاد من شما اشاره صحیحی کردید، ولی بیشتر نظریه پردازان توسعه در ایران، به بحث کشاورزی بی‌توجه هستند و به زبان صنعتی سخن می‌گویند. حتی مهندس‌سحابی هم در بحث‌های خود به کشاورزی کم‌توجه است. دکتر حسین عظیمی هم توجه چندانی به کشاورزی

**نظریه‌های مربوط به جایگاه بخش کشاورزی در توسعه اقتصادی دارای فراز و نشیب بوده است. این فراز و نشیب را می‌توان در سه دوره تفکیک کرد: دوره اول مربوط به مکاتب اولیه اقتصادی که کشاورزی را محور توسعه می‌دانستند. در دوره دوم تحولات صنعتی نسبت به کشاورزی پیشی می‌گیرد و در دوره سوم نوعی موازنه منطقی بین نقش کشاورزی و دیگر بخش‌های اقتصادی به وجود آمده است.**



ندارد و بقیه نیز به طور کل غفلت کرده اند. لطفاً مبنای آن را توضیح دهید و بفرمایید خاستگاه توسعه نیافتگی کشاورزی ایران کجاست؟ تا بعد وارد بحث شویم.

برای تفکیک حوزه تحلیل، کشاورزی ایران را می توانیم به دو دوره تقسیم کنیم: دوره قبل از اصلاحات ارضی و دوره بعد از اصلاحات ارضی. دوره قبل از اصلاحات ارضی را می توان به طور مشخص از زمان سلجوقیان تا اصلاحات ارضی سال های ۴۱ تا ۴۳ در نظر گرفت. این دوره را می توان به عنوان دوره پیشاسرمایه داری دانست. مفاهیم فنودالیسم یا شیوه تولید آسیایی به این دوره اطلاق می شود. دوره بعد از اصلاحات ارضی را نیز می توان از اصلاحات ارضی سال ۴۳ تا حال حاضر در نظر گرفت. مسائل کشاورزی ایران در این دوره، عمدتاً در فراگرد نظام سرمایه داری قابل بررسی است.

**کشاورزی ایران در دوره پیشاسرمایه داری:** بدون شک شیوه تولید، مهم ترین بحث در زمینه جامعه کشاورزی ایران است. ویژگی های شیوه تولید گذشته ایران چه بوده؟ و اینکه کدام یک از ویژگی های شیوه تولید گذشته در پایداری شیوه تولید کنونی و شکل گیری موانع توسعه آن دخیل بوده؟ نسبت حدود اختیارات دولت در بخش کشاورزی که بنا بر نظر

کارشناسان بیش از اندازه متراکم شده، در عصر کنونی، با شیوه تولید گذشته چیست؟ پرسش های مهم در این زمینه است. در ارتباط با شیوه تولید ایران در دوران پیشاسرمایه داری دیدگاه های مختلفی ارائه شده است. اما دو نظریه از جامعیت بیشتری برخوردار است: اولی شیوه تولید فنودالی و دومی شیوه تولید آسیایی. وجود شیوه تولید فنودالی فقط در ارو پای باختری مورد تأیید و اجماع عمده نویسندگان است، اما این صاحب نظران بر اطلاق فنودالیسم بر دیگر جوامع بویژه آسیا دچار تردیدند. از این رو در همین زمینه نظریه شیوه تولید آسیایی توسط برخی از

آنان طرح شده است. مهم ترین ویژگی های شیوه تولید آسیایی، مالکیت ارضی دولتی (شاهی)، ضعف مالکیت خصوصی، رشد نکردن شهرهای مستقل، استبدادهای حکومتی ناشی از شکل زمین داری و سیستم آبیاری، انسجام درونی روستاها و استقرار مالک ها در شهر، در صورتی که ویژگی های مهم شیوه تولید فنودالی عبارت است از: غلبه مالکیت خصوصی، رشد شهرهای مستقل، تأمین آب بدون دخالت دولت، نداشتن انسجام درونی روستاها و استقرار مالکان اراضی در روستاها. بر اساس ویژگی های شیوه تولید ایران؛ وجود شیوه تولید آسیایی در گذشته

**در حال حاضر اطلاق توسعه نیافتگی به ایران از هوش، ذکاوت یا قد و وزن مردم این سرزمین ناشی نمی شود، بلکه دقیقاً از این مسئله ناشی می شود که این کشور توانایی تلفیق منابع تولید و استفاده از ظرفیت های تولیدی جامعه را ندارد**

**آن گونه که کشاورزی سامان یافته می تواند بسترهای صنعت خوب را فراهم نماید، صنعت خوب نیز می تواند موجب کشاورزی خوب باشد**

ایران قریب به واقعیت می‌باشد تا فنودالیسم. البته خود مارکس و همچنین انگلس بین شیوه تولید در غرب و شرق تفاوت‌هایی قائل بوده‌اند، منتها ممکن است به اندازه کافی وقت برای تبیین این موضوع در اختیار نداشته‌اند. اخیراً مجموع نوشته‌های مربوط به وجود شیوه تولید آسیایی در ایران نسبت به طرفداران فنودالیسم بیشتر بوده و انگار نوعی اجماع در خصوص وجود شیوه تولید آسیایی در ایران صورت گرفته است.

در شرایط حاضر، حدود اختیارات متراکم شده دولت در بخش کشاورزی را می‌توان بقایای شیوه تولید آسیایی تلقی نمود. مصادیق اختیارات متراکم شده دولت در بخش کشاورزی عبارتند از: ملی بودن مراتع، تصاحب زمین‌های قابل کشت، تمرکز تصمیم‌های مربوط به کشاورزی در دست دولت، تهیه و تأمین نهاده‌های تولید توسط دولت، وجود اراضی شبه دولتی؛ مانند اراضی آستان قدس رضوی و بنیاد جانبازان و مستضعفان و مهم‌تر از همه انحصارات خرید و جابه‌جایی مازاد تولید در بخش کشاورزی توسط دولت.

**مسائل کشاورزی ایران در دوره معاصر:** در ایران به لحاظ وسعت، تنوع منابع آب و خاک و شرایط اقلیمی، ساختارهای مختلف اقتصادی و اجتماعی با حفظ عناصر خود به هم پیوند خورده‌اند. در شرایط حاضر شکل‌های مختلفی از شیوه تولید در کشاورزی ایران دیده می‌شود که عبارتند از:

۱- شیوه تولید مبتنی بر اقتصاد پاتریارکال (Patriarchal): یعنی اقتصادی که به درجه زیاد مبتنی بر طبیعت و کشاورزی است.

در حال حاضر، بخش قابل توجهی از درآمد بسیاری از خانوارهای روستایی کشور از محل جمع‌آوری گیاهان و میوه‌های جنگلی و مرتعی تأمین می‌شود. برای نمونه، جمع‌آوری دانه‌های بلوط در استان کهگیلویه و بویر احمد، جمع‌آوری بادام وحشی در استان خراسان، جمع‌آوری میوه و گیاهان جنگلی در شهرستان آمل (مازندران)، جمع‌آوری میوه‌های خودرو از جنگل‌ها و کوه‌های کردستان، جمع‌آوری نوعی پیازچه و تره در اورازان طالقان، بهره‌برداری قاچاقی چوب از جنگل‌های شمال و مانند اینها مواردی است که خودم از نزدیک دیده‌ام. حتی در برخی موارد دولت تعاونی‌هایی، با عنوان تعاونی‌های جمع‌آوری گیاهان و میوه‌های جنگلی و مرتعی ایجاد نموده است. از جمله

تعاونی جمع‌آوری میوه و گیاهان دارویی در شهرستان آمل و همین‌طور در آذربایجان غربی. آمار دقیقی از خانوارهایی که منبع درآمدشان از این محل باشد در دست نیست. در آمارهای رسمی این شیوه تولید از دیگر شیوه‌ها تفکیک نمی‌شود، معمولاً جزو شیوه تولید خرده‌کالایی به‌شمار می‌آید.

۲- شیوه تولید کالایی ساده (دهقانی): حدود ۳ میلیون واحد بهره‌برداری کشاورزی در ایران وجود دارد که شیوه تولیدشان کالایی ساده است. در محافل و نوشته‌های جامعه‌شناسی روستایی به این شیوه، بهره‌برداری دهقانی گفته می‌شود. اینها عمدتاً روی زمین خودکار می‌کنند. میانگین اراضی‌شان حدود ۲/۵ هکتار است، حدود ۱/۲ میلیون واحد دهقانی در ایران کمتر از ۱ هکتار زمین دارند. میانگین زمین این عده حدود ۳۴۰۰ متر مربع، یعنی کمتر از یک سوم هکتار است. هدف عمده در تولید این واحدها اول مصرف و بعد فروش است. عمده تولیدکنندگان دهقانی بدهکار بوده و عایدی آنها کفاف هزینه‌های زندگی‌شان را نمی‌دهد. عایدی و دریافتی آنان معمولاً جنسی است، در صورتی که پرداختی‌ها و هزینه‌های آنها نقدی است. خانوارهای دهقانی دارای جمعیت زیادی هستند (حدود ۷ نفر). در این واحدها انواع فعالیت‌های کشاورزی، اعم از زراعت، دامداری، باغبانی و امور صنعتی و خدماتی وابسته به کشاورزی صورت می‌گیرد. این موضوع نشانگر تقسیم‌کار پایین در این واحدهاست. عمدتاً همه اعضای خانوار اعم از زن، مرد و کودک درگیر معیشت‌اند. در همان حریمی که خانه مسکونی دهقان واقع است انبار محصولات، اصطبل و جایگاه دام‌ها قرار دارد.

واحدهای دهقانی فاقد ابزار و ماشین‌آلات نوین کشاورزی بوده و دارای مکانیزاسیون پایین هستند. از مجموع حدود ۴/۳ میلیون نفر بهره‌بردار و ساکنان روستاهای ایران حدود ۱/۹ میلیون بهره‌بردار بی‌سوادند. این عده حدود ۴۴٪ از کل بهره‌برداران را شامل می‌شود. از سوی دیگر از کل حدود ۲/۳۶ میلیون بهره‌بردار بی‌سواد (حدود ۵۶ درصد) ۱/۳۹ میلیون بهره‌بردار یا به عبارتی ۵۹ درصد از آنها دارای سطح سواد ابتدایی و غیررسمی بوده‌اند. سطح آگاهی و همچنین سطح زندگی بهره‌برداران نیز پایین است. به‌طور عمده بهره‌برداران خرد دهقانی فقط درگیر معیشت بوده و حتی توانایی تولید نیازهای خود را نیز ندارند.

**علت توسعه نیافتگی ایران در توسعه نیافتگی کشاورزی این کشور نهفته است. این رکود و پس‌افتادگی بخش کشاورزی بوده که نتوانسته در زمان مناسب تأمین و تضمین لازم را برای توسعه دیگر بخش‌ها ایجاد نماید**

**وجود شیوه تولید فنودالی فقط در اروپای باختری مورد تأیید و اجماع عمده نویسندگان است، اما این صاحب‌نظران بر اطلاق فنودالیسم بر دیگر جوامع بویژه آسیا دچار تردیدند. از این‌رو در همین زمینه نظریه شیوه تولید آسیایی توسط برخی از آنان طرح شده است**

۳- شیوه تولید سرمایه داری (خصوصی)؛ از مجموع ۴/۳ میلیون بهره‌بردار کشاورزی در کشور حدود ۵۰۰ هزار واحد شیوه تولیدشان سرمایه داری است. شرکت‌های سهامی زراعی، کشت و صنعت‌ها، واحدهای کشاورزی شخصی و برخی تعاونی‌های تولید، اشکال شیوه تولید سرمایه داری اند. این واحدها حدود ۶۰ درصد از اراضی زیرکشت را به خود اختصاص داده‌اند. میانگین سطح اراضی این واحدها حدود ۲۲ هکتار و هدف تولید در این واحدها عمدتاً فروش است. تقسیم کار و مکانیزاسیون کشاورزی در این واحدها بالاست. این واحدها از نیروی کار خارج از خانواده (عمدتاً افغانی) استفاده می‌کنند. اگر ما تولیدی در بخش کشاورزی داریم مربوط به این شیوه تولید است.

۴- بهره‌برداری‌های نیمه‌فئودالی از قبیل: نصفه‌کاری، سهم‌بری و اجاره‌داری؛ در ارتباط با شیوه تولید کشاورزی در ایران در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که پس از اصلاحات ارضی بساط نظام ارباب - رعیتی برچیده شده، اما چنین نشده است. البته شیوه تولید فئودالی یا ارباب - رعیتی آن‌گونه که عناصر آن بر اقتصاد کشاورزی دوران پیشا سرمایه داری ایران غلبه داشت، کاهش یافته، ولی از بین نرفته است. در حال حاضر بین ۲۰ تا ۳۰ درصد از بهره‌برداری‌های کشاورزی به شیوه نیمه‌فئودالی اداره می‌شود. این شیوه بهره‌برداری اگرچه از نظر محتوای فعالیت با شیوه تولید فئودالی و یا آسیایی پیش از اصلاحات ارضی متفاوت است، ولی دارای وجوه مشترک زیادی است، به همین لحاظ این شیوه

را می‌توان نیمه‌فئودالی دانست. اساس این شیوه را رابطه مالک و زارع بر مبنای قرارداد به منظور انجام عمل کشاورزی تشکیل می‌دهد. اشکال این رابطه عبارت است از: نصفه‌کاری، اجاره‌داری و سهم‌بری. متأسفانه این شیوه ضمن اینکه ریشه‌های آن پس از اصلاحات ارضی خشکانده نشده و فعال مانده، در حاضر نیز در حال گسترش است. گسترش شیوه تولید نیمه‌فئودالی در آغاز شکل‌گیری سرمایه داری در ایران را می‌توان نوعی برگشت در تکامل و دگرگونی اجتماعی دانست. جامعه تولیدی در بخش کشاورزی در حال برگشت به عقب است. به جای اینکه شیوه تولید تجاری در کشاورزی گسترش یابد، شاهد رواج اشکال ماقبل سرمایه داری و فئودالی در کشاورزی ایران هستیم. این بار مالک، خان یا تیول‌دار نماینده دولت نیست،

بلکه ساکن همان محلی است که زارع قرار دارد و خود به نانی پر چرب رسیده، شغل کم‌دردسری یافته و یا اینکه توانایی کار کشاورزی را ندارد. جان کلام اینکه استفاده دو قشر جامعه از یک زمین (اساس رابطه فئودالی) در ایران در شرف گسترش است. این بار فئودالیسم نه در شمال شیوه تولید آسیایی، بلکه دقیقاً در شمال اروپایی آن، یعنی در زمین‌های خصوصی، در حال شکل‌گیری است.

**آیا واقعاً امکان برگشت جامعه وجود دارد؟ چه مصادیقی برای این موضوع سراغ دارید؟**

بله دقیقاً. این راپل سوییزی (Pull Sweezy) در ارتباط با مناطقی از اروپا که امکان جابه‌جایی کالا و پول (به لحاظ موانع بازرگانی و شبکه راه‌ها) دشوار بوده، عنوان نموده است. در ایران نیز به دلیل عدم انباشت از درون نظام کشاورزی، بعد مسافت و تزیق نکردن پول و سرمایه به جامعه کشاورزی و خارج نکردن نیروی مازاد آن، به دلیل جمعیت زیاد، جامعه مجبور بوده، برای بقای خود تن به قبول نوعی مناسبات فئودالی دهد. در مناطق پرنج خیز ایران به دلیل دشواری‌های تولید و عدم مکانیزاسیون، این پروسه در مرز ۵۰ درصد است. یعنی در حدود ۵۰ درصد از پرنج‌کاری‌های شمال کشور، روستاییان تن به قبول شرایط نیمه‌فئودالی داده‌اند. در حال حاضر حتی از جمعیت شهری خواسته می‌شود به فعالیت‌های کشاورزی روی آورد. عمده فعالان و صاحبان امور تولیدی از قبیل صنایع تبدیلی و واحدهای پرورش ماهی و میگو و غیره، شهرنشینان

و حتی پایتخت‌نشینان هستند. از سویی بیشتر شهرنشینان نیازمندی‌های خود را از املاک خانوادگی تهیه می‌کنند. جالب اینکه در پایتخت می‌نشینند و به امور خرده‌کالایی از قبیل کشاورزی و دامداری در روستای خود می‌پردازند و یا اینکه به بافت قالی و دیگر صورت‌های تولید کالایی ساده می‌پردازند. شیره بخش کشاورزی ایران از این تازیان‌های بی‌جهت کشیده شده و شکل آن بی‌اندازه بد فرم شده است. همه این عوامل باعث فشار روی بخش کشاورزی بوده و آحاد آن را مجبور به قبول مناسبات فئودالی کرده است.

به طور خلاصه می‌توان گفت اقتصاد کشاورزی ایران در دوره انتقال به سرمایه داری کامل به سر می‌برد. غلبه این اقتصاد که دارای رگ‌ها و عناصر قبل سرمایه داری و سرمایه داری است، از نظر تعداد (کمیت بهره‌برداران) با شیوه تولید خرده‌کالایی (دهقانی) و از

**مهم‌ترین ویژگی‌های شیوه تولید آسیایی، مالکیت ارضی دولتی (شاهی)، ضعف مالکیت خصوصی، رشد نکردن شهرهای مستقل، استبدادهای حکومتی ناشی از شکل زمین‌داری و سیستم آبیاری، انسجام درونی روستاها و استقرار مالک‌ها در شهر**

**حدود ۳ میلیون واحد بهره‌برداری کشاورزی در ایران وجود دارد که شیوه تولیدشان کالایی ساده است. در محافل و نوشته‌های جامعه‌شناسی روستایی به این شیوه، بهره‌برداری دهقانی گفته می‌شود**

نظر مقدار تولید، با شیوه تولید سرمایه‌داری است. بنابراین مجموعه این اقتصاد (با وجود تسلط و جهت‌گیری آن به سوی سرمایه‌داری) به لحاظ پویایی و باز تولید عناصر شیوه تولید خرده‌کالایی ساده، در فراگرد این شیوه قابل بررسی است.

**خاستگاه و منبع نظری این گفته کجاست؟ می‌توانید توضیح بیشتری بدهید.**

همان‌گونه که گفته شد، حدود ۸۵ درصد از بهره‌برداران کشاورزی ایران (۳ میلیون واحد) دارای شیوه تولید خرده‌کالایی ساده‌اند. شیوه تولید خرده‌کالایی ساده یکی از ساختارها و صورت‌بندهای اقتصادی و اجتماعی پیش از سرمایه‌داری است. این شیوه تولید در مناطق مختلف دنیا در بین دو طیف فئودالیسم یا شیوه آسیایی و سرمایه‌داری قرار می‌گیرد. در این شیوه، عناصری از نظام آسیایی یا فئودالیسم و سرمایه‌داری (توأمأً به نسبت‌های متفاوت) دیده می‌شود، اما جهت و مسیر آن به سوی سرمایه‌داری است. رشد این نظام به مثابه شکل جنبینی تولید سرمایه‌داری است. آنچه این شیوه تولید را به تولید سرمایه‌داری ارتقا می‌دهد، کالایی شدن نیروی کار از طریق جدایی تولیدکنندگان مستقیم از وسایل تولید است. بنا بر گفته لنین در کتاب توسعه سرمایه‌داری در روسیه؛ جدایی تولیدکنندگان مستقیم از وسایل تولید، یعنی سلب مالکیت از آنان. این فرایند، مؤید گذار از تولید کالایی ساده به تولید سرمایه‌داری است. توسعه تولید کالایی ساده در حاشیه شیوه‌های مختلف تولید، زمینه‌های پایه‌ای اقتصاد سرمایه‌داری را رشد می‌دهد. لیکن آن مقطع تاریخی معین که در آن تولید سرمایه‌داری به‌طور اجتناب‌ناپذیر استقرار می‌یابد، فرجامش تحقق پروسه سلب مالکیت از دهقان و ایجاد فوج عظیم کارگران مزدی است. اصلاحات ارضی سال‌های ۴۳-۴۱ فقط خلع ید مالکان بوده‌نه دهقانان. (اصلاحات ارضی زارع را به دهقان تبدیل کرد) بنابراین در حال حاضر مسئله جدایی تولیدکننده از وسایل تولید برای حصول کامل سرمایه‌داری همچنان به قوت باقی است.

بر اساس ویژگی‌های شیوه تولید خرده‌کالایی، این شکل تولید با اشکال تولید پیش از سرمایه‌داری در بهره‌برداری کشاورزی همانند می‌گردد. مشابه این شکل بهره‌برداری در اروپای قرون ۱۶-۱۴ نیز وجود داشته است. برخی از اقتصاددانان؛ همانند موریس داب (Mourice Dobb) در کتاب «گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری» این دوره را

فئودالی روبه فروپاشی و پیشا سرمایه‌داری و برخی نیز نه فئودالی و نه سرمایه‌داری می‌نامند. پل سوییزی این دوره را دوره «تولید خرده‌کالایی» نام نهاده است. وی برای عناصر تشکیل‌دهنده این شیوه تولید ماهیتی متفاوت و مستقل از فئودالیسم و سرمایه‌داری قائل می‌شود. از آنجایی که نظام خرده‌کالایی بازمانده نظام فئودالی در اروپا به‌عنوان حد فاصل سرمایه‌داری شناخته می‌شود، می‌توان شیوه تولید دهقانی در ایران را بقایای شیوه تولید آسیایی دانست. این شیوه تولید از ویژگی‌ها و عناصر به هم تنیده‌ای شکل و قوام یافته که بهبود از درون را ناممکن ساخته است. همچنین با تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری ضعیف (به دلیل دور دستی و انسجام درونی تولید) از دیگر شیوه‌های تولید، تحت تأثیر عوامل عمدتاً درون‌زاه همزیستی با شیوه‌های تولید یاد شده خو گرفته است. در شرایط روز دنیا این شیوه تولید، نه پشتوانه لازم برای خیز اقتصادی و توسعه ملی ایجاد می‌کند، نه رقابت‌پذیر است و مهم‌تر از همه به دلیل درگیری مداوم تولیدکننده با طبیعت و معیشت و سلب آزادی‌های فردی وی که در فرایند تولید سخت و جانکاه ایجاد می‌شود، نه آزادی‌بخش است و نه انسانی.

به‌عنوان نتیجه‌گیری، از آنجایی که عناصر شیوه تولید خرده‌دهقانی یا خرده‌کالایی ساده بر اقتصاد کشاورزی ایران غلبه دارد، لذا گذار از این شیوه تولید و احاطه کامل شیوه تولید سرمایه‌داری در بخش کشاورزی ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. توسعه کشاورزی در بردارنده اصلاح و تغییر شیوه تولید یاد شده است. در واقع بحث از موانع دگرگونی

و توسعه در کشاورزی ایران گویای این واقعیت است که عناصر و ویژگی‌هایی بر ساختار اقتصادی و اجتماعی شیوه تولید خرده (کالایی - دهقانی) همین‌طور رفتار دهقانان حاکم است که امکان وقوع توسعه را تا زمانی که این عناصر و ویژگی‌ها موجودند، ناممکن می‌سازد. در کشورهای اروپای غربی از جمله انگلستان گذار از این شیوه تولید همان‌گونه که شما نیز فرمودید بر اساس رابطه تعاملی بین دولت و طبقه اشراف (البته به زبان دهقانان) انجام گرفت. فرایند گذار در ژاپن نیز به دلیل تشابه در مبانی فئودالیسم، شبیه به اروپای غربی بوده است. منتها در چین، هندوستان و شوروی، نمی‌توان مدعی گذار کامل از این شیوه بود، ولی به دنبال اقدامات

**عمده تولیدکنندگان دهقانی بدعبار بوده و عایدی آنها کفاف هزینه‌های زندگی‌شان را نمی‌دهد. عایدی و دریافتی آنان معمولاً جنسی است، در صورتی که پرداختی‌ها و هزینه‌های آنها نقدی است**

■

از مجموع ۴/۳ میلیون بهره‌بردار کشاورزی در کشور حدود ۵۰۰ هزار واحد شیوه تولیدشان سرمایه‌داری است. شرکت‌های سهامی زراعی، کشت و صنعت‌ها، واحدهای کشاورزی شخصی و برخی تعاونی‌های تولید، اشکال شیوه تولید سرمایه‌داری‌اند

توسعه زمین ۱۳۸۵



و هند این روند را طی کرده و به طور معمول نیز از عهده این مشکل برآمده‌اند. خرده‌مالکی ویژگی و خصلت کشاورزی مابین فئودالیسم و شیوه تولید آسیایی از یکسو و سرمایه‌داری ازسوی دیگر است. خرده‌مالکی چهره‌ای نامطلوب از نظام کشاورزی و اجتماعی بر جای گذاشته و به‌عنوان عامل محدودکننده تحولات، مانع توسعه و انباشت سرمایه از درون و همچنین موجب هرز رفتن منابع انسانی است. با این وجود خود معلول یکسری سیاست‌ها و برنامه‌هاست. اگر خرده‌مالکی در سده ۱۹ گریبان تحولات اجتماعی در فرانسه را گرفته، براساس آنچه که مارکس در هیجدهم برومر می‌نویسد و مانع دگرگونی‌های عمیق و حتی در برخی موارد بازگشت به عقب بوده، در ایران نیز در حال حاضر چنین است، منتها به‌عنوان عامل ثانویه. برای اینکه خاستگاه اصلی این گرفتاری، محتوا و ذات خرده‌مالکی نیست، بلکه علت گرفتاری‌ها، آن‌گونه‌که مارکس گفته، در بیرون از آن، در مجموعه‌ای از اوضاع و احوال فرعی است.

به نظر شما مهم‌ترین مانع کشاورزی ما واسطه‌هایی نیستند که برای نمونه سیب‌را کیلویی ۱۰۰ تومان از باغ می‌خرند و در شهر

آن دولت‌ها مسئله ارضی به‌گونه‌ای سامان یافت که اقتصاد کشاورزی آن کشورها از غلبه شیوه تولید خرده‌کالایی رهایی یافت. در آن کشورها ساخت مزارع و بهره‌برداری‌ها در جهت بزرگ‌شدن و تمرکز سیر کرد و پیش‌بینی‌های لازم برای اضافه جمعیت دهقانی انجام گرفت. در ایران هنوز این فرایند نمتنها طی نشده، بلکه آغاز نیز نشده است. بخشی از پس‌افتادگی مجدد در

ساخت تولیدی جامعه کشاورزی ایران را می‌توان ناشی از این عدم آغاز دانست. مسئله اصلی و بنیادی در توسعه کشاورزی ایران فراهم کردن زمینهای این‌گنار است. این مهم وظیفه دستگاه سیاسی است.

بعضی از کارشناسان موانع دیگر مانند خرده‌مالکی و قطعه‌قطعه بودن زمین‌ها را در توسعه نیافتگی کشاورزی ایران اثرگذار می‌دانند، شما در این زمینه چه فکر می‌کنید؟

این ویژگی‌ها؛ خرده‌مالکی یا قطعه‌شدن اراضی، پدیده ثانویه بوده و از نتایج تحولات تاریخی در مناسبات اقتصادی و اجتماعی است. در ایران این روند با اصلاحات ارضی ایجاد گردید. عمده کشورهای اروپایی (بویژه مرکزی و خاوری) و همین‌طور کشورهای در حال توسعه مانند: چین

**در ارتباط با شیوه تولید کشاورزی در ایران در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که پس از اصلاحات ارضی بساط نظام ارباب – رعیتی برچیده شده، اما چنین نشده است**

**در حال حاضر بین ۲۰ تا ۳۰ درصد از بهره‌برداری‌های کشاورزی به شیوه نیمه‌فئودالی اداره می‌شود. این شیوه بهره‌برداری اگرچه از نظر محتوای فعالیت با شیوه تولید فئودالی و یا آسیایی پیش از اصلاحات ارضی متفاوت است، ولی دارای وجوه مشترک زیادی است**

۱۲۰۰ تومان می فروشند. هیچ نیرویی هم مانع اینها نیست.

من این گونه فکر نمی کنم. اینها نیز همچو خرده مالکی پدیده های ثانویه هستند. فکر می کنم اگر ما از روابط و شیوه تولید خرده کالایی گذر کنیم، شیوه تولید تجاری در بخش کشاورزی سازمان های تولید و عرضه خود را به وجود می آورد. این سازمان ها می توانند در تندباد حوادث کارا تر عمل کنند.

**وضعیت کنونی که این گونه نیست.**

بله، اگر ما گذر کنیم و کشاورزی به شیوه مدرن داشته باشیم، این شیوه، نهادهای توزیع خود را هم به وجود می آورد. این نهادها عمدتاً روی آگاهی افراد استوار خواهد بود. بخش عمده ای از مشکلات کشاورزی به توسعه واسطه گری در کشاورزی مربوط است که البته این روبناست. در عین اینکه واقعیت دارد، علت نیست. پدیده ای ثانویه است که دقیقاً از هجوم عده ای زیاد به بخش ناشی می شود. این هم از تازیانیهایی است که به بخش وارد می شود. علت تداوم این تازیانیه وجود دو شیوه تولید و رفتار است. از یک سو فرایند سرمایه داری و جست و جویی که به دنبال سود است و از سوی دیگر سادگی، بی اطلاعی و درماندگی دهقان که این جست و جو را سودمندتر می سازد. یعنی فاصله شدیدی بین قیمت گذاری که عمدتاً در فرایند توسعه سرمایه داری تعیین می شود و گلوگاهها و مراکز تولید که در فرایند نظام دهقانی انجام می گیرد، وجود دارد. قیمت در فرایند افت و خیزهای سرمایه داری تنظیم می شود، ولی تولید در فرایند شیوه دهقانی انجام می شود.

**لطفاً در مورد این فرایندها و تفاوت تولید در شرایط دهقانی و قیمت گذاری در فرایند حاکمیت سرمایه داری مثالی بزنید.**

ما باید بین دو عنصر اقتصاد دهقانی و سرمایه داری فاصله قائل شویم. به دلایلی سرمایه داری نتوانسته در حوزه های دهقانی نفوذ و غلبه کند. تولیدات آنها کم بوده و اخبار و اطلاعات شان نیز ضعیف است. نهادهای آنجا عمدتاً حول محور دولت شکل گرفته و از استقلال کمی برخوردار بوده و قادر به حفظ منافع تولیدکننده نیستند. عالی ترین وجه فعالیت آنها نزدیکی به مراکز دولتی است. برای نمونه، این روزها در فصل برداشت مرکبات هستیم. بیشتر از تولیدکننده، واسطه داریم. اینها محصول حالت دوگانه در اقتصاد هستند. اینها خرده بوزواهایی هستند که امکان

جست و جوی سود در مراکز شهری را به لحاظ تنگناهای تاریخی شهر ندارند. بنابراین سربار بخش کشاورزی می شوند. دهقان نیز به دلایلی که گفته شد، بیش از هر زمانی آمادگی این بهره برداری را دارد. واسطه، آزاد و سیال است و در چرخه روابط سرمایه داری سیر می کند، از این رو در کمین فرصت مناسب است، ولی دهقان دست بسته، ساکن، بی اطلاع، باج ده، درگیر معیشت و در گرداب تولید کالایی ساده است. بنابراین فرصت در کمین اوست. بدین طریق محصول از دست تولیدکننده خارج می شود. خلاصه اینکه؛ تمامی خرابی های ناشی از عقب ماندگی تاریخی تولید و تفاوت در انواع شیوه تولید سر دهقان فرود می آید.

**شما به کارایی ضعیف نهادهای عمومی در بخش کشاورزی برای دفاع از حقوق تولیدکنندگان اشاره کردید. اساساً جایگاه تشکل های بخش کشاورزی را چگونه ارزیابی می کنید؟**

تشکل های بخش کشاورزی در واقع تجلی شیوه تولیدند. خصلت و ویژگی اصلی تشکل های کشاورزی این است که نمایندگان آنها عمدتاً متکی به دولت اند یا متکی به نخبگان. نخبگانی که چنانچه کشاورزی باشند، شیوه تولیدشان در چرخه سرمایه داری است. تشکل های کشاورزی بویژه تشکل های وابسته به سازمان تعاون روستایی به لحاظ چسبندگی ساختاری به دولت، تمامی انرژی و هم و غم شان چگونگی تنظیم رابطه با دولت است. آنها فعالیت خود را بر اساس سازوکار درونی تولیدکنندگان متمرکز نمی کنند. سقف هدف و عالی ترین وجه فعالیت تشکل ها این است که چقدر به دولت نزدیک شوند و یا اینکه چه وظایفی از دولت بگیرند. این هدف گذاری از آنجا ناشی می شود که آنها مشروعیت اولیه خود را از دولت می گیرند. به لحاظ این ویژگی، توده کشاورز (دهقانان) به آنها همانند نیروهای دولتی می نگرند. دولت نیز به دلیل تمرکز ساختاری به ارث مانده از شیوه تولید آسیایی، حاضر نیست به سادگی از برخی امور بگذرد و به تشکل ها واگذار نماید.

دهقانان (توده کشاورز) چون فقط پیوند عملی با هم دارند نه ذهنی و همچنین چون روابطشان از حد مناطق محلی گذر نمی کند، در دفاع از منافع خود ناتوان اند. آنها قادر به نمایندگی خویش نیستند و دیگری باید نماینده آنها باشد. نماینده آنها نیز در حکم ارباب به مانند اقتداری برتر (ناشی از مشروعیت دولتی) از آنها حمایت می کند. علت وجود دستگاه اداری نیرومند در روستاها، و

**فتودالیسم نه در شمال شیوه تولید آسیایی، بلکه دقیقاً در شمال اروپایی آن، یعنی در زمین های خصوصی، در حال شکل گیری است**

**اقتصاد کشاورزی ایران در دوره انتقال به سرمایه داری کامل به سر می برد. غلبه این اقتصاد که دارای رگه ها و عناصر قبل سرمایه داری و سرمایه داری است، از نظر تعداد (کمیت بهره برداران) با شیوه تولید خرده کالایی (دهقانی) و از نظر مقدار تولید، با شیوه تولید سرمایه داری است**



برابری سطح روابط، اشخاص، سیطره و لوای خردهمالکی است. خردهمالکی به دلیل از بین بردن بزرگعالی و اشرافیت (واسط میان دستگاه و مردم) سبب دخالت مستقیم دولت در امور می شود. جایگاه تشکل های بخش کشاورزی در وضعیت مطلوبی نیست. از یکسو آنها به دلیل حضورشان در شمایل دولت، در نزد توده کشاورز بیگانه اند و از سوی دیگر به دلیل تلاش برای کسب امتیاز از دولت و بعضاً استقامت روی اصول، مورد غضب دولت قرار می گیرند. رابطه تشکل های بخش کشاورزی با دولت بیش از آن که تعاملی باشد، تقابلی و متضاد است. در بسیاری از موارد شاهد تلاش دولت برای حذف برخی تشکل ها هستیم. دولت اگر سازوکارهای مردمی را موثر نداند، سراغ آیین نامه های قدیمی می رود که عمدتاً در سازمان تعاون روستایی بایگانی شده است. سرانجام چیزی پیدا می شود که کار یکسره شود. در واقع هر چه بیشتر به عقب برگردیم، بیشتر به غلبه دولت می رسیم تا رد پای تشکل ها. تا اینکه در شیوه تولید آسیایی همه چیز دولت بوده و لا غیر.

راز اصلی تقابل و ناهماهنگی سه قطب: تولیدکننده (توده کشاورز)، تشکل ها و دولت در شیوه تولید جامعه و خصلت دولت نهفته است. تولیدکننده (دهقان) در شیوه تولید خرده کالایی ساده سیر می کند. نمایندگان تشکل ها در فرایند سرمایه داری و بوروکراسی چسبیده به دولت و دولت هم دارای خصلت خودمحوری و وارث شیوه تولید آسیایی. در واقع از کوزه همان تراود که در اوست.

شماره در جایی اشاره کردید که در اصلاحات ارضی تلاش می شد اقتصاد دهقانی را به سوی اقتصاد سرمایه داری ببرد. پس از انقلاب این پاشیده شد. من با این مسئله کاملاً موافقم. پس از انقلاب دیدگاهی مطرح شد که معتقد بود که مزیت ما در صنایع سنگین است و کالاهای کشاورزی دست دوم است. بهزاد نبوی هم این دیدگاه را در اوایل انقلاب مطرح کرد. به نظر من پیش از انقلاب هم با وجود واردات افسارگسیخته عملاً این پروژه ناکام ماند و اقتصاد سرمایه داری و کشاورزی با چند کشت و صنعت بزرگ شکل گرفت، ولی به بقیه بی توجه شدیم. اینجا نقش دولت، محوری است؛ یعنی دولت های پیش و پس از انقلاب که باید این مرحله را ایجاد می کردند، آن را متوقف کردند. در پیش از انقلاب هم این مسئله ادامه نیافت و

دولت در واردات بی رویه افتاد. دولت های پس از انقلاب هم باز با کشاورزی ما چنین برخوردی دارند. لطفاً در این مورد توضیح دهید. اولاً اصلاحات ارضی ایران آن گونه که گفته شده، یعنی آزاد شدن دهقانان و رهایی تولیدکننده از عرصه تولید، نبوده. به نظر می آید اصلاحات ارضی اگر چه زارع را تبدیل به دهقان کرد، ولی شرط اولیه برای ایجاد سرمایه داری را ایجاد نکرد. شرط اولیه ایجاد سرمایه داری در بخش کشاورزی، جدایی تولیدکننده مستقیم، از خود تولید است. این مهم ترین وجه تولید سرمایه داری است. به عبارت دیگر اصلاحات ارضی، رژیم شاه را تبدیل به رژیم فرانسه در زمان لویی بناپارت کرد. بسیاری می گویند اگر شاه سراغ زارعان نمی رفت آنها به سراغ شاه می رفتند. یعنی انقلاب اجتناب ناپذیر بود. مسئله اساسی اینجاست که اصلاحات ارضی مسئله ارضی ایران را حل نکرد. سخن بر سر این است که فنودالیسم کهنه به طور دیر هنگام در ایران جا خوش کرده بود، بنابراین دیرتر بساط آن برچیده شد. انتظار آتی زایش مناسبات سرمایه داری تحت شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی ایران نابه جا بوده. عادی ترین حالت این بوده که شیوه تولید خرده کالایی بر اقتصاد کشور غلبه نماید. مسئله ارضی ایران زمانی حل می شود که خانوارها روی حداقل زمینی کار کنند که براساس عرف تعیین می شود. این عرف در شمال ایران

حدود ۱۲ هکتار و دیگر مناطق حدود ۶۰ هکتار است. در صورتی که در شرایط حاضر ۳ میلیون بهره بردار ایرانی کمتر از ۳ هکتار زمین دارند. اتفاقی که در اصلاحات ارضی افتاد این بود که زارع به دهقان تبدیل شد و داستان از نو آغاز شد. طولی نکشید دهقان زمینی که در آرزوی به دست آوردن آن بود، این بار بهرامی شد که گور آن را گرفت. دهقان به تکه زمین خاک آلودی تولید تا در غیاب مالک، خودی بنماید و تنی بیاساید، ولی این زمین ناچیز و بی قدر نه تنها آسایش دهقان را برای همیشه سلب کرد، بلکه به قول کائوتسکی آن را چنان سرگشته و حیران گردانید که برای دشمن خویش کف کوبد. تمامی بحث هایی که ما در ارتباط با دهقانان مطرح می کنیم، همچنین آن مشکلاتی که ما از جنبه نظری برای تولیدکننده خرده کالایی داریم، دقیقاً مرادمان دهقانان هستند، نه سرف و نه زارع. سرف و زارع مربوط به دوره فنودالیسم یا شیوه تولید آسیایی است و مسئله دهقانان مربوط است به شیوه تولید

**بحث از موانع دگرگونی و توسعه در کشاورزی ایران گویای این واقعیت است که عناصر و ویژگی هایی بر ساختار اقتصادی و اجتماعی شیوه تولید خرده (کالایی - دهقانی) همین طور رفتار دهقانان حاکم است که امکان وقوع توسعه را تا زمانی که این عناصر و ویژگی ها موجودند، ناممکن می سازد**

**این روزها در فصل برداشت مرکبات هستیم. بیشتر از تولیدکننده، واسطه داریم. اینها محصول حالت دوگانه در اقتصاد هستند. اینها خرده بوزو واهایی هستند که امکان جستوجوی سود در مراکز شهری را به لحاظ تنگناهای تاریخی شهر ندارند. بنابراین سربار بخش کشاورزی می شوند**

۱۳۸۵ بهمن و دی  
روزنامه ایران

خرده‌کالایی، شیوه تولید خرده‌کالایی شیوه‌ای کاملاً متفاوت است که در اروپا بوده و در ایران هم است. به نظر می‌آید علت اینکه اصلاحات ارضی به چالشی بزرگ افتاد این بود که زارع به دهقان تبدیل شد. چیزی که می‌توانست باشد، در آن موقع زارع نمی‌توانست به کشاورز تبدیل شود. به‌طور خلاصه در فرایند اصلاحات ارضی، زارع از زیر بار مالک یا فئودال بیرون آمد و به دهقان تبدیل شد. جامعه فئودالی تبدیل به جامعه خرده‌کالایی شد. بنابراین مسئله اصلی که توسعه سرمایه‌داری در کشاورزی با آن روبه‌روست، حل نشده باقی مانده است: آن جدایی تولیدکننده از تولید یا سلب مالکیت دهقانی و گرایش بهره‌برداری از زمین متناسب با عرف محل و تبدیل دهقان به کشاورز. دیر یا زود این پوسته شکسته می‌شود. چه به‌خواهیم و چه نخواهیم، شیوه تولید سرمایه‌داری در کشاورزی روزی از این پوسته خرده‌کالایی خارج می‌شود. این فرایند، خارج از حوزه اراده ماطی خواهد شد.

واقعیت این است که دست‌زدن به ساخت ارضی کشور آن گونه که دهقان به کشاورز تبدیل شود کار دشواری است. انقلاب ۵۷ زمانی اتفاق افتاد که حرف و حدیث‌های زیادی پیرامون اصلاحات ارضی بود. روشنفکران فکر می‌کردند اصلاحات ارضی

مسئله ارضی ما را حل کرد و در انتظار نتایج آن بودند. هنوز هم بر سر اینکه در فرایند اصلاحات ارضی، تولید افزایش یافت یا کاهش باکمال تعجب مناقشه است! اصلاحات ارضی یک گام به جلو بود، منتها از ده‌ها گامی که به لحاظ تاریخی عقب بودیم. اصلاحات ارضی (با چکمه دولت) خلع ید مالک بوده نه دهقان. این فرایند در انگلستان به‌طور طبیعی و درونی حدود ششصد سال پیش انجام گرفت. آنچه که به‌طور اشتباه در ایران به عنوان خلع ید از دهقان در فرایند اصلاحات ارضی مطرح بوده، هنوز هم اتفاق نیفتاده است. نتیجه خلع ید از دهقان، انباشت سرمایه و زایش سرمایه‌داری است (همانند انگلستان در قرون ۱۸-۱۶)، در صورتی که نتیجه خلع ید از مالک، زایش شیوه تولید خرده‌کالایی است. آنچه در انگلستان قرون ۱۸-۱۶ اتفاق افتاده هنوز در ایران دیده نمی‌شود. ممکن است دوستانی مانند بهزاد نبوی و دیگران فکر می‌کنند که مسئله ارضی در ایران همانند انگلستان حل شده، لذا در انتظار نتایج آن هستند. چون این نتایج

را نمی‌بینند، به‌کل از کشاورزی ایران ناامید شده‌اند، ولی باید گفت؛ مسئله ارضی در ایران حل نشده است.

**بدون شک بهره‌برداری در زمین‌های بزرگ یا آشکالی از تعاونی‌ها به‌صرفه و سودده است.** از سوی دیگر مردم ما تکرر بوده و دوست دارند به‌طور فردی کشت و زرع نمایند. کشت و زرع و کشاورزی نیز در زمین‌های کوچک و خرد سودی نداشته و در نهایت انباشتی را ایجاد نمی‌کند. نظر شما درباره این موضوع چیست؟ چرا مدیریت جمعی در ایران جواب نمی‌دهد؟

مدت طولانی بر سر اینکه آیا مالکیت بزرگ به‌صرفه‌تر است یا کوچک، بین نظریه‌پردازان توسعه، بحث و چالش بود. این بحث در حال حاضر به دلیل ضعف منطق طرفداران ارضی کوچک، فروکش کرده، در صورتی که به طرفداران ارضی بزرگ افزوده شده است. در ارتباط با اندازه زمین توجیه موافقان مزارع کوچک از جمله بزرگانگی مثل؛ سیسموندی (Sismondi) و استوارت میل (John Stuartmill)، خطرات سیاسی و اجتماعی یعنی پرولتر شدن دهقانان بوده. با اینکه اینان به برتری‌های فنی در مزارع بزرگ اعتقاد داشتند. در ایران نیز موافقان ارضی کوچک یا مزارع دهقانی در دفاع خود ملاحظاتی دلسوزانه و در به‌در شدن دهقانان را مد نظر دارند. نکته دارای اهمیت اینکه در زمان فئودالیسم و یا دیگر شیوه‌های تولید هیچ‌گونه برتری در وسایل تولید زمین‌های اربابی و دهقانی وجود نداشت، ولی در زمان حاکمیت سرمایه‌داری که مالکان ارضی، زمین را با سلیقه و ابزار خود کشت می‌کنند، بنا بر ضرورت گسترش شالوده تولید به دلیل رقابت، با استفاده از ابزار سرمایه و تکنولوژی، واحد بزرگ خصلتی برجسته پیدا کرده و زمین‌های کوچک به دلایلی موجب هدر دادن کار، ابزار تولید و کندی در توسعه کشاورزی می‌شود.

اما اینکه مردم کشور ما تکرر هستند، لازم هست کمی بحث شود: اتفاقاً یکی از ویژگی‌های تولید کشاورزی مدرن و تجاری (سرمایه‌داری) این است که مدیریت آن واحد است، به اصطلاح تکرر هستند. بهره‌برداری جمعی یکی از ویژگی‌های تولید سنتی و قدیمی است که از شیوه تولید آسیایی در ایران به‌جا مانده است. واقعیت این

**راز اصلی تقابل و ناهماهنگی سه قطب: توده کشاورز، تشکل‌ها و دولت در شیوه تولید جامعه و خصلت دولت نهفته است. تولیدکننده (دهقان) در شیوه تولید خرده‌کالایی ساده سیر می‌کند. نمایندگان تشکل‌ها در فرایند سرمایه‌داری و بوروکراسی چسبیده به دولت و دولت هم دارای خصلت خودمحوری و وارث شیوه تولید آسیایی**



**فئودالیسم کهنه به‌طور دیرهنگام در ایران جا خوش کرده بود، بنابراین دیرتر بساط آن برچیده شد. انتظار آنی زایش مناسبات سرمایه‌داری تحت شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی ایران نابه‌جا بوده. عادی‌ترین حالت این بوده که شیوه تولید خرده‌کالایی بر اقتصاد کشور غلبه نماید**

است که روند تحول و گرایش زمین‌های کشاورزی همانند صنعت - آن‌گونه که مارکس گفته بود - به سمت بزرگ‌شدن نیست. کارل کائوتسکی (Karl Kautsky) نیز پیش از مطالعات عمیق در خصوص مناسبات ارضی، اعتقاد مارکس را داشته، ولی پس از انجام مطالعات، از اعتقاد وی مبنی بر جایگزینی واحدهای بزرگ به جای واحدهای کوچک کاسته می‌شود. باید بین گرایش تاریخی اندازه زمین خوب و بد بودن آن (توجیه فنی و اقتصادی) تفاوت قائل شویم. گرچه روند تحول و گرایش در کشاورزی همانند صنعت (غلبه واحدهای بزرگ) همیشه استوار نیست، اما کمتر کسی در حال حاضر معتقد به ارضی کوچک است. ارضی کوچک در واقع فقط تامین ناکافی و حصار امنیتی برای کشاورز ایجاد می‌نماید.

بر اساس تجربیات و واقعیت‌های موجود جهان، گرایش ارضی کشاورزی از نظر اندازه به سمت کوچک‌شدن و گرایش اعتقادی [مبنی بر خوب و بد بودن ارضی از نظر توجیه اقتصادی و فنی] به سمت ارضی بزرگ است. به عبارت دیگر، گرچه اندازه زمین‌های کشاورزی در سراسر دنیا به سمت کوچک‌شدن سیر می‌کند، ولی صاحب‌نظران عمدتاً ارضی بزرگ را مناسب می‌دانند. [چراکه ارضی کوچک جایی برای دفاع باقی نگذاشته‌اند!] قابل ذکر است که جهت‌گیری تغییرات در مساحت زمین‌های ارضی در کشورها متفاوت بوده است. برای نمونه در آستانه قرن ۲۰ در انگلستان

مزارع ۴۰ تا ۱۲۰ هکتاری بیشترین رشد را کسب کرده، در آلمان مزارع ۵ تا ۲۰ هکتاری. در آمریکا نیز گرایش به سمت کوچک‌شدن ارضی بوده است. مطالعه گرایش اندازه زمین در فرانسه بسیار آموزنده است. بررسی گرایش اندازه زمین در فرانسه نشان می‌دهد که اندازه زمین در آن کشور از سال ۱۸۹۲ تا ۲۰۰۰ از ۶ هکتار به ۶۰ هکتار رسیده است. (یعنی ۱۰ برابر افزایش داشته است) علت این تحول عظیم، تصمیم دولت فرانسه برای حل مشکل خرده‌مالکی در آن کشور بوده است. آنچه اهمیت دارد این است که با وجود گرایش ذاتی و درونی نظام ارضی به سمت خرد شدن، در برنامه‌های دولت‌ها چنین گرایشی ملاحظه نمی‌شود. دولت‌ها (بویژه دولت‌های دموکرات و رو به جلو) در واقع همیشه موافق اراضی بزرگ بوده‌اند. آنها با تقویت و ترویج اندیشه برتری زمین‌های بزرگ با اتخاذ روش‌هایی توانسته‌اند موفقیت‌هایی در این راه کسب کرده و مسائل ارضی کشورشان را حل کنند.

است که هنوز کشاورزی ایران مبتنی بر همکاری جمعی است. آن‌گونه که در دوران پیش از سرمایه‌داری (به دلیل منابع آبی وحد و یکپارچگی اراضی، انسجام درونی تولید و استقرار ارضی در مکان‌های دور از مساکن روستاییان) وجود داشته است. اساس بهره‌برداری کشاورزی ایران در پیش از اصلاحات ارضی را بنه تشکیل می‌داد. بنه اساساً یک بهره‌برداری جمعی است. سازمان کاری مبتنی بر نظام ارباب - رعیتی که خاستگاه آن نیز شیوه تولید آسیایی بوده است. آنچه که بنه را ایجاد کرده بود (وابستگی به منابع آب واحد و مزارع یک دست اربابی و شاهی) در شرایط حاضر نیز موجود است. به همین دلیل بعد از اضمحلال بنه‌ها، نظام تولید کشاورزی (عمدتاً دهقانی) ایران نیز رو به اضمحلال نهاد. وجود این وضعیت برای بهره‌برداری‌های جمعی منتهی با اشکال جدید (از جمله شرکت‌های سهامی و تعاونی‌های تولید) زمینه‌های مناسب به‌شمار می‌آید. همان‌طور که گفته شد، علت این ویژگی، وابستگی تولید روستا به منابع آبی واحد (قنات‌ها و چاه‌ها و...) و مزارع اشتراکی بوده است.

این وابستگی باعث شده فعالیت کشاورزی از انسجام درونی بیشتری برخوردار شده و مردم (کشاورزان) به صورت جمعی فعالیت کنند. همین فعالیت جمعی از تفاوت‌های کشاورزی غرب و شرق بوده است. این را مارکس و انگلس نیز تأکید داشته‌اند. در صورت اصلاح روش‌های کشاورزی و جایگزینی بهره‌برداری‌های

مدرن/پیشرفته (متکی به مدیریت فردی) بساط مدیریت جمعی برچیده می‌شود. این یک ضرورت تاریخی است. از قضا این مسئله (زمینه‌های مدیریت جمعی) باعث دخالت‌های ناروایی دولت در کشاورزی شده است. دولت از مسئله انسجام اجتناب ناپذیر درونی کشاورزی ایران که به لحاظ محدودیت‌های اقلیمی و بی‌توجهی‌های تاریخی به وجود آمده سوءاستفاده کرده و کشت غلات را به دهقانان تحمیل می‌کند؛ آنچه که حکومت‌های سده‌های میانه (در دوران وجود شیوه تولید خرده‌کالایی ساده) در اروپا می‌کردند.

به نظر شما گرایش تاریخی اندازه زمین چگونه بوده است؟ آیا به سمت بزرگ‌شدن می‌رود یا کوچک شدن؟ اگر اندازه زمین به سمت کوچک‌شدن و خرد شدن می‌رود، دولت‌ها چگونه مشکل خرد بودن ارضی را حل کرده‌اند؟ این مسئله چه تأثیری در توسعه کشاورزی آن کشورها داشته است؟

تا حدودی این مطلب ثابت شده

**اتفاقی که در اصلاحات ارضی افتاد این بود که زارع به دهقان تبدیل شد و داستان از نو آغاز شد. طولی نکشید دهقان زمینی که در آرزوی به دست آوردن آن بود، این بار بهرامی شد که گور آن را گرفت**

**در فرایند اصلاحات ارضی، زارع از زیر بار مالک یا فنودال بیرون آمد و به دهقان تبدیل شد. جامعه فنودالی تبدیل به جامعه خرده‌کالایی شد. بنابر این مسئله اصلی که توسعه سرمایه‌داری در کشاورزی با آن رو به روست، حل نشده باقی مانده است: آن جدایی تولیدکننده از تولید یا سلب مالکیت دهقانی و گرایش بهره‌برداری از زمین متناسب با عرف محل و تبدیل دهقان به کشاورز**